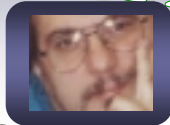


روزانه های دیروز



برچیده های محمد ایل بیگی از نشریات سالیان نه چندان دور

نمونه هایی از سر مقاله های حسین فاطمی در «باختر امروز»

خاطره فاطمی کرامی باد



دکتر حسین فاطمی متولد ۱۳۹۷ هجری شمسی مطابق با ۱۹۱۸ میلادی، هنگامیکه در فرانسه مشغول تحصیل بود فعالیت سیاسی و مطبوعاتی خود را آغاز کرد و با محمد مسعود از طریق روزنامه «مرد امروز» همکاری صمیمانه داشت. دکتر فاطمی از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ در پاریس تحصیل مشغول بود و در این مدت دبیر خود را در رشته روزنامه نگاری گرفته، همچنین با گذراندن «تر» «تاریخ کار در ایران» در رشته حقوق سیاسی نیز موفق به کسب درجه دکتری گردید. او در سال ۱۳۲۸ با انتشار روزنامه «باختر امروز» به بارزه آشتی ناپذیر خود علیه امپریالیسم و ارتجاع ادامه داد و در آبانماه همانسال در تأسیس جبهه ملی ایران شرکت فعال داشت. و در سوم آبان ۱۳۲۸ در شام ۷۳ باختر امروز بهمن مناسبت تحت عنوان «مبارزین راه آزادی جبهه ملی را تشکیل داده اند» چنین نوشت:

«... من اقرار میکنم که هیچوقت لذت امروز مقاله ننوشتن ام امروز مانند عاشقی که پس از سالها مفارقت و هجرت بوصل معشوق خود سیده مثل تشنه ای که روزها و شبها در بیابانهای سوزان دویده و چشمه آب حیات را یافته است همچون طالب مشتاقی که بکمال مطلوب خویش رسیده در عین شوق و شغف این سطور را بپایان میزنم زیرا می بینم که با تشکیل جبهه ملی یک صف منظم و قوی که مظهر اراده جامعه ایرانی است بوجود آمده ...»

باختر امروز

مؤسس: شادروان دکتر سید حسین فاطمی
ارگان سازمانهای جبهه ملی ایران درخاور میانه

در جبهه ملی ایران مشکل شوید

فدیه سال ز کردنی فنگین ۲۵ مرداد ۳۳ مکتوبه .
دران دست نیروهای امپریالیسم و ارتجاع داخل مین مارا
به پایگاه اقتصادی - سیاسی فاطمی خود تبدیل کرده اند.
نیروهای ارتجاعی نه تنها باستان از حاکمان ایران متوجه بلکه
کرد و دشمنان غفلت باستان از حاکمان ایران متوجه اند .
مین مار مرکز فتنه علیه خاندان خورمینه فزوده اند .
ارتجاع داخلی که در رأس آن شاه خانی قرار داده باش
میردگی کاس امپریالیسم جبهه ملی را در توطئه باستانگاه مناصب
ادری - نظامی خارت لروت ملی در سر کوب آورد بخوانان
وزعتکشان پر دشته ، هزاران نفر از دلبران خلق را روانه
زند بیا ، شکنجه گاهها و سیدانهای اعدا م کرده است .
همه مین پرستان با این آگاهی کامل دارند که امپریالیسم
جبهه ملی در رأس آن امپریالیسم امریکا در کلبه امور مین
باخته که ده نشتار نمین کشنده در وزم شاه داره ، ویران

مشکل دور کننده و جنبشهای خود بخودی و بی معاد مردم
همگی نشانه وجود شرایط عینی انقلابی در ایران میباشد .
مناسبات بعثت شعب سازمانهای سیاسی - بوجود تلاشهای
پراکنده ای که در داخل کشور به عمل میآید - منور شرایط
فدیه لازم که بر آن نیروهای خلق مشکلی و برای کار
انقلابی بسجج شوند فراهم نگردیده است .
باور نظر کردن صحنه انقلاب ایران و وظیفه مردم عناصر
انقلابی و پیشرو ، ایجاد سازمان رهبری کننده انقلاب و جبهه
جبهه خلق میباشد . برای این منظور ضروری است که یک
جبهه ملی سیاسی ، مناسب با شرایط فدرال - سراسر ایران
بوجود آید .
برای دامن زدن یک جریان سیاسی در سراسر کشور باید
نام گروههای مترقی و ملی به دور یک برنامه سیاسی ، خلق
را متشکل کرده متحد بکوشند .
مشکل همه فشار و طغیان شد امپریالیست رشد ارتجاع
در جبهه ملی ایران بنوعی جبهه خلق ، و دامن زدن مبارزه ای

با تشکیل جبهه ملی که فاطمی خود پیشنهاد دهنده و از پایه گذاران آن بود اهمیت نقش روزنامه باختر امروز فراوانتر شد و بصورت ارگان رسمی جبهه ملی ایران درآمد. دکتر فاطمی در ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ هنگامیکه بر سر مزار محمد مسعود، دوست مبارز و قدیمی خود درباره فداکاری در راه ملت سخنرانی آتشینی ایراد میکرد مورد سوء قصد ارتجاع قرار گرفت و در حالیکه خون از بدنش فواره میزد میگفت: «... مرا کشتند ولی روزنامه من باید باقی بماند». او در ۱۹ مهر ۱۳۳۱ بوزارت امور خارجه حکومت ملی دکتر مصدق منصوب شد و نقش برجسته ای در مبارزه با استعمار و افساء ماهیت دربار فاسد پهلوی بعهده داشت. وزیر انقلابی دکتر مصدق هیچگاه فریب توطئه و نیرنگ شاه را نخورده سرسختانه تادم مرگ بمبارزه با او مشغول بود. بعثت قاطعیت در عمل و سازش ناپذیریش در مبارزه، در بار پهلوی و امپریالیسم او را دشمن خطرناکی برای خود محسوب میکردند.

بقیه در صفحه بعد

خاطره فاطمی

بس از کودتای خائنا نه ۲۸ مرداد ۳۲ دکتر فاطمی مخفی شد و برای حفظ ارتباط با نهضت مقاومت ملی و ادامه مبارزه بکوشش پرداخت. نزدیک بیک سال پس از کودتا مخفیگاهش کشف و او دستگیر شد. در هنگام نقل و انتقال به دادگاه سری و فرمایشی نظامی در حالیکه با اصطلاح تحت حمایت مأمورین پلیس بود مورد حمله او با نشان و چاقو کشان شاه قرار گرفت و با ضربات چاقو مجروح گردید.

رئیس دادگاه نظامی فرمایشی او دزد خائنی چون مزینی بود. در زمان حکومت مصدق، دکتر فاطمی سندخیانت و جاسوسی علنی مزینی را بدست آورده و او را از ریاست شهربانی منفصل کرده بود و میخواست تسلیم دادگاهش کند که شاه او را از این بخارج فرستاد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مزینی مشعل بسیاری از دزدان متواری درباری بایران بازگشت.

شاه که از وجود دکتر حسین فاطمی و از شجاعت وی باکی او بیمنانک بود، دستور اعدام او را از طریق دادگاه فرمایشی صادر کرد و طبیب مخصوص خود ایادی را با اتفاق سرتیب نجف زاده و سرهنگ تدین در روز سه شنبه هجدهم آبان ساعت هفت بعد از ظهر ببالین فاطمی فرستاد و بانها دستور داد که صورت مجلس تنظیم کنند و تصدیق نمایند که دکتر فاطمی سالم است. سپس سحرگاه ۱۹ آبان ۳۳ او را در حالیکه در اثر جراحات وارده بیمار بود، بروی برانکار بپای چوبه اعدام برده تیرباران کردند.

دکتر فاطمی چند لحظه قبل از اعدام خطاب با فاسرات مزدور شاه چنین گفت ... من از مرگ باکی ندارم آنهم چنین مرگ پرافتخاری، من قربانی نفت هستم. من میپریم که نسل جوان ایران از این مرگ درس عبرت گرفته و یا خون خود از وطنش دفاع کرده و نکذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند. من درهای سفارت انگلستان را بستم غافل از اینکه تادریار هست انگلستان سفارت لازم ندارد». دکتر حسین فاطمی با وجود تمام توطئه های امپریالیسم و ارتجاع تا دم مرگ از وفاداری به نهضت ملی و دکتر مصدق دست نکشید. او از انقلابیون باشاهت جبهه ملی ایران و از یاران نزدیک دکتر مصدق بود.

دکتر مصدق نامه ای درباره خدمات او چنین اظهار نظر میکند:

«... اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به مملکت شده باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانه ی جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را داد و عده نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آنرا با اتفاق آراء تصویب نمودند. رحمت الله علیه که در تمام مدت همکاری با این جانب حتی یک لحظه اول هم از آن غرضگواران دیده نشد».

یاد این مرد بزرگ هرگز از خاطره ها نخواهد رفت و مبارزات و دلآوری او رهنمود مبارزان جنبش رهایی بخش ایران خواهد بود.

اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگ است
سند باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود
کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است
در خانه ی جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را داد و عده
نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آنرا با اتفاق آراء
تصویب نمودند. رحمت الله علیه که در تمام مدت
همکاری با این جانب حتی یک لحظه اول هم از آن غرضگواران
دیده نشد

دستخط مصدق را از کتاب «مجموعه مقالات دکتر سیدحسین فاطمی ...» گرفته ام.



انتشارات مدرّس

۵

مجموعه مقالات

دکتر حسین فاطمی

شعبه نخست ملی ایران
در

باخترا امروز

۲۶ دی ۱۳۵۷

بر روی وسمیم از: استخوان

ذکر چند نکته را در مورد کتاب ضروری می یابیم :
* این کتاب حاوی تمام مقالات دکتر فاطمی نیست. بلکه مجموعه سرمقاله هایی است که در شماره های مختلف باخترا امروز که در اختیار ما قرار داشتند، درج شده بودند. با تمام سعی و کوشش خود در داخل و خارج کشور، نتوانستیم تمام شماره های باخترا امروز را بدست بیاوریم. باز فرصت را مغتنم بشماریم و از تمام کسانی که اسناد تاریخی را در اختیار دارند دعوت و تقاضا می کنیم با اهمیت موقع توجه کنند و با در دسترس گذاردن آنها ما را در مبارزه بزرگ مبارزه با سانسور و جعل تاریخ یاری رسانند.

* ترتیب مقالات در دسترس را برحسب تاریخ نگارش آنها قرار داده ایم. در متونی که ما در اختیار داشتیم پاره یی از کلمات و نیز پاره یی از قسمت ها خوانا نبودند. ما این کلمات و قسمت ها را با علامت (. . .) مشخص ساخته ایم. سلسله مقالات فاطمی در صفحات با شماره عددی بچاپ رسیده اند. خط کشی زیر جملات همه جا مطابق متن اصلی میباشد که بصورت حروف بزرگ چاپ شده بودند.

* مقالات مندرج در صفحات شماره گذاری شده با حروف، از دومینبع گرفته شده اند. در صفحات يك الى شش مقالات ویژه نامه خبرنگار جبهه ملی ایران، شماره ۱۳، جمعه آبان ماه ۱۳۵۷، بهمان صورت اولیه آورده شده اند و در صفحات هفت الى شانزده، مقاله ی "چسراو چگونه دکتر سید حسین فاطمی مدیر موسس باخترا امروز شهید شد". این مقاله را سالها پیش یکی از نزدیکان شهید سعید تنظیم کرده بوده است. و ما با مختصر تلخیص با انتشار آن اقدام می کنیم. و باورقی این مقاله از ما است.

مؤثرترین عامل «کنفیزم» در ایران هیئت حاکمه فاسد و فزاینده است

حکومت «دموکراتیک» آقای رزم آرادر این مدت یکماه و اندکی بیشتر از چهل روزنامه را در بند توقیف آورده و از قانون گیوتین مطبوعات نیز کسی ننگین ترین و بیشمارانه ترین قوانینی است که فقط یک دستگاه فاسد و خودسر میتواند آن را بضرع شلاق و زور سر نیزه بجامعهای تحمیل کند یا را فراتر نهاده راه «انتقاد» و خرده گیری از اعمال دولت را بروی تمام قلمهای رشید و حقیقت نویسنده بسته است. واقع مطلب اینست که سنگین ترین و شو مترویس رزمیها رژیم پلیسی-بتدریج دارد از نوایران را قبضه میکند و چند تنس هواخواهان پارلمانی کابینه دل را تنها باین خوش کرده اند که از مرخص کردن یکصد و پنجاه هزار جفت کفش «تنیس» جفتی ده ریال حق العمل بگیرند یا از ورود پانزده هزار صدوق شیشه غیر مجاز که در گمرک دارند بساط لغت و لیس موقت خود را راه ببندازند. هیولای دیکتاتوری هر روز یکقدم جلوتر می آید و از اختنای روزنامهها بسوی خفقان عامه پیش میرود و اگر سابقا مدیران روزنامههای توقیف شده میتوانند امتیاز جراید دیگر را برای نشر فکر و عقیده های مورد استفاده قرار دهند حالا وزیر آزاد بخواه فرهنگ که همه فرقه ها و احزاب را کهنه فرموده اند مشغول طرح آئین نامه ای هستند که جلوسور اجازت نامه های جدید را بگیرند و نگذارند صدائی علیه دستگاه پلیسی موجود که گلولی ملت گرسنه و برهنه ما را بشدت فشار می دهد از خلوق کسی خارج بشود. این تاثیر «صندلی» وزارتست که تغییر ماهیت بوجود می آورد؟

وقتی پشت آن میز بزرگ تعظیم آور و افتاده خیز کسی نشست فراموش میکند که یکروز در راه اید آللهائی صرف قوا کرده و در برابر مردم و جامعه سه تعهداتی داشته که برقرار ایام هر یک از آن تعهدات را یکی بعد از دیگری از یاد برده است! گویا این خاصیت آب وهوای مرز و بوم ما باشد که ثبات عقیده و استقامت فکری را زود درهم میکند و با تقوای سیاسی و عزت نفس و شهامت اخلاقی میچنگد و بداند این گونه فضائل اجازه رشد و نمو زندگی نمیدهد و دورنگی و تلون و بی پرنسیپی را متاع رایج بازار سیاست و اجتماع میکند.

اول از همه حکومت باید مروج فضیلت و آزادی و اجرای قانون و اصول باشد

و چون در ایران قضیه کاملاً معکوس است هنوز درخت آفت زده مشروطیت ما نتوانست استاریشه بگیرد و بجای اینکه در این فرصت قریب به نیم قرن ملت ما را از رکود و سستی و ضعف برهاند او را بیشتر در بدبختی و گرسنگی و مرض غوطه ور ساخته است.

در این مملکت بین اعمال و الفاظ کمترین ارتباط وجود ندارد. همه این کابینه های پیر و جوان که هر چند ماه یکمرتبه قدم ارزانی داشته نقش مسیحائی بمعده گرفته اند اولین حرفشان اصلاحات و تأمین عدالت و اجرای «تحول» بوده است.

کدامشان گفته اند که میبایند مبلغی بذخیره های بانکی و مقداری جواهر نفیس به کلکسیون الماس و برلیان خود بیفزایند یا فقط حواس و فعالیت خود را باین راه محدود میکنند که هر چه برادر زن و شوهر همشیره و دوست و آشنا دارند همه را بمقامات حساس و پستهای ممتاز بنشانند؟ از روز اول همگی مدعی اجرای اصول و منادیان عدالت بوده در راه سعادت و ترقی و عظمت کشور سینه جاک میزدند.

از این متولیان بهارستان و «باشی» مجلس پیرسید که در چهل و پنج سال مشروطیت چند جور «حضرت اشرف» را پیشواز و بدرقه کرده اند و بعد نظری بصفحات جنوب و شمال مملکت بیندازند و ببینید چطور ایران بصورت یک خرابه جغد نشین و بیمارار شده طبیعی افتاده است.

در بنادر و سواحل خلیج فارس هر کس را پای رفتن و تن سالم بوده از دست ظلم و جور و بیعدالتی اعمال این «حضرت اشرف ها» بغیرت کوچ کرده و جلای وطن نموده است. در تمام طول کناره دریای «خزر» که اگر زیر تسلط و اقتدار حکومتی نالاین بود مسلماً از آباد ترین و زیباترین نقاط جهانی بشمار میرفت جزعه های برهنه، مالاریائی، حصبه ای و رمیت گرسنه که بنان شب محتاج است کسی زندگی نمیکند و سرنوشت و مقدرات این میلیونها اجتماع محروم و بدبخت ایرانی اکنون اینست که زیر ضربات گرانس زندگی و اجحافات و تعدیات مامورین و سوء تشکیلات اداری بدون کمترین شکایت و کوچکترین اعتراض جان بدهد و آنوقت تیمسار معظم نیز باد در آستین بیندازند که نخست وزیر پانزده میلیون جمعیت کشور با عظمت شاهنشاهی تشریف دارند و رتبه بود رجمهر حکیم و مقام خواجه نظام...

الملك را اشغال فرموده اند!

حضرت اشرفها! حواستان پرت است در يك خواب عمیق بنگ خورده ها و جرس کشیده ها فرو رفته اید. دنیا را نمیبینید که چطور بر ضد فساد و رشوه خواری برخاسته و صدای مهیب فروریختن بناهای پوسیده ای را که شالوی

د فاش بر ظلم و جور و غارتگری بود. است بگوش نمیشنوید یعنی نمی خواهید بشنوید، منافع روزانه، مقام پرستی و شهوت جاه و جلال بشما اجازه نمی دهد که چند ثانیه تأمل کنید و ببینید "کومین تانگ" چین چگونه در هم شکست و آن پیشوای بزرگ نوابغ خود روی شرق - حضرت چانگایچک - در چه حال و وضعیتی بسر میبرد!

شما در تهران روزنامه ها را توقیف میکنید برای اینکه مینویسند از امتحان داده ها کاری ساخته نیست؟ برای اینکه میگویند هزینه سرسام آور زندگی بجای رسیدن است که جان همه را بلب آورده و تاب و توان را از مردم سلب کرده است؟

اگر اینطور است پس تمام سائکنین مجروح و بیمار این يك میلیون و ششصد و چهل هزار کیلومتر مربع را بفرمائید مثل "..." توی زندانها رو بپیمانید. آنجا هم خیال میکنم جا نداشته باشید روزی بیست سی نفر از - جوانهای مملکت را بنام "پخش اعلامیه" و تبلیغ مرام اشتراکی و این قبیل بهانه های پوچ مامورین شما میگیرند و آنها را تسلیم محاکم نظامی میکنند و احکام دیکته شده قبلی در باره هر يك از آنها ده پانزده سال حبس با اصطلاح خودشان - میزنند و تصور مینمایند با این عمل خارق العاده شاهکار سیاسی و اقتصادی وظیفه های را که در برابر ملت و کشور دارید - تمام کرده اند.

افکار افراطی را این دستگاه بیش از هر حزب و دست ضد ایرانی ترویج میدهد. همین اعمال زشت و ناپسند عکس العمل ایجاد میکند و رژیمی که هزارها نفر را در غل و زنجیر میکشد قابل بقا و دوام نیست. خیال میکنید این جوانها و افرادی را که هر روز پلیسهای حکومت تا درب زندان بدرقه میکنند همه ایشان در نتیجه خواندن تئوریهای "کارل ماركس" و - "انگلس" کمونیست دواشته از آب در آمده و عشق "کمینفرم" خورد و - خواب را از آنها گرفته است که بروند و در راه "بین الملل" و نجات - زحمتکشان جهان قربانی شوند؟

خیر، اینطور نیست، وقتی جوانها میبینند روحشان در این محیط مرده - است، شلاق جانفرسای دنیشت حاکمه هر دم بسرو مغزشان فرو می آید و دزدان و رشوه خواران مجال زندگی بآنها نمیدهند راه را کج میکنند و برغم این بساط جهنمی خط سیرشان را تند تر کرده دست بتظاهرات شدید مخالف میزنند و دیپلماسی کابینه های ایران نیز چون در اینست که محبسها را گشاد تر کنند و اردست هر که مزاحم و موی دماغ اوست بدین وسیله خود را نجات دهند اینست که فوج فوج از هر طبقه و دسته رایسه اسم و عنوان موهوم از کسب و کار و زندگی باز میدارند و برای فردای -

-۳-

مملکت دشمن تراشی میکنند. بزرگترین مروج "کمونیسم" اینگونه اقدامات - خشن و رفتار خطرناک و زنده هایست که وقتی در کنار فقر و تنگدستی عمومی نیز قرار گرفت بدون تردید حیات و استقلال کشور را در مخاطره میاندازد و مشکلات فراوان برای ما بوجود میآورد.

آیت الله کاشانی پرریز در کنفرانس مطبوعاتی خود ضمن انتقاد شدید و مؤثر از دخالت اجانب و هواخواهی آنان در تشکیل کابینه اخیر اشاره به مطلب جامع و بسیار دقیقی در اینمورد نموده اند: "... کمونیسم را - حکومت های دیکتاتوری ایجاد خواهند کرد و هیچ مرد وطنخواه آزادی - طلبی حاضر نیست با کمک خارجی زمام حکومت را در دست بگیرد و آنها که باین ننگ تن در میدهند هتفا اشخاص پستی هستند که بطمع جاه و مقام سرکار آمده و بخیر و صلاح مملکت ابدا علاقه ندارند نتیجه حکومت - این قبیل اشخاص شیوع فقر و فاقه و ظلم و ستمگری و استبداد خواهد بود چنانکه پاره های جلای وطن کرده یا از بیچارگی انتحار میکنند بنا براین - واضح است که بهیچو سبیل از این بهتر و سریعتر برای انتشار رعبا پسند افراطی در ایران نمیتوان زمینه حاضر کرد ...".

من خیال نمیکنم مجرب ترین و با سابقه ترین مامورین "کمینفرم" بقدر هیئت حاکم موجود ایران بتوانند در منزلزل کردن بنیان وحدت ملی و بهمه زدن استقلال حق حاکمیت کشور و برپادادن آبروی تاریخی ما توفیق حاصل کنند. سیل بیگاری و موج یاس و ناامیدی و بلای فساد و رشوه - خواری را اگر شما بجان قوی ترین اقوام بشری بیندازید تردید نکنید که در يك فاصله خیلی کوتاه آن قوم و ملت از پای خواهند افتاد و تسلیم انحطاط و انقراض خواهند شد.

زیر و بسته بندی راه نجات مردم از پریشانی و در بدری نیست. اینجا حسن نیت تنها نیز کفایت نمیکند، اعتماد و اطمینان و فداکاری و بیغرضی بسیار مورد احتیاج است تا مقدمات يك "تحول" دنیا پسند را آماده - نماید و از آنچه در این مدت یکماه و نیم زمامداری رژیم آرا بمنصه ظهور - رسیده است نشان میدهد که ایشان پهلوان این "گود" نیستند و شانش موفقیت کوچکی را هم در این صحنه ندارند. هر يك از اقدامات بسی - مطالبه ای که تا کنون ابراز شده نه تنها پاری از دوش جامعه ایرانی بر نداشته بلکه مشکل تازه ای نیز بر مشکلات موجود ما افزوده است. تصور میکنم وقتی آن رسیده باشد که بخاطر حفظ بقیه حیثیت و آبروی خود و - محض رضای خدا "تیمسار کبیر" از خر شیطان پیاده شوند و بگدازند در اینموقع باریک و حساس دنیا، ملت ما نیز سرنوشت خویش را از تحریک

-۴-

و دسیسه و رژیم پلیسی نجات دهد و یا آرامش خاطر باین آشفتنی عجیب و سرسام آور امروز پایان بخشد . ده روز و بیست روز و یکماه دیگر هم این اما مزاده معجز نخواهد کرد و همه آنها که نذر و نیاز کرده بودند از این حضرت سحر و اعداژی ببینند یکی بعد از دیگری مایوس و افسرده برمیگردند و فهمیده اند که آب و هوای قرن بیستم خیلی هم تیمسار پسند نیست و اگر تیمسار "پرون" در امریکای جنوبی و تیمسار "فرانکو" در اروپا توانسته اند چند صبا حی نفس مردم "آرژانتین" و "اسپانیا" را در نفس سینه حبس کنند این خوی نرم و ملایم ایرانی بسیاری از حوادث کوچک و بزرگ را با خونسردی تمام هضم کرده و از روی سیل وقایع شگرف زمانه بدون آنکه رد پایی باقی بگذارد عبور کرده سرانجام موجدین این صحنه های تراژدی انگشت ناسف و ندامت پندار گزیده اند !

شماره ۱۹۶ بهمن ماه ۱۳۴۹ - شماره ۲۷۵

تشکیل کشور مستقل بحرین جوابی است که به حقوق مالکیت ایران داده میشود.

یکی از مضامینی که در روابط بین ایران و انگلستان همیشه مورد اختلاف و گفتگو بوده موضوع "بحرین" است، گاه و بیگاه در محافل پارلمانی و مطبوعات ما صحبت ها و مذاکراتی در اعتراف این قضیه در میگیرد و پس از چند روز مثل يك موج كم دایره همپنطور کوچک و کوچکتر شده تا وقتی که موقتاً در نظر از همان فراموش میشود .

اقدامات دیپلماتی که وزارت خارجه ایران تا کنون در باره اعمال حق حاکمیت ما در این مجمع الجزایر نفت خیز بکار برده عبارت از مبادله چند یادداشت با مقداری تعارف خشک و بی معنی است که بقدر دو غار هیچوقت ارزش معنوی و اساسی نتوانسته است داشته باشد .

در مجلس و روزنامه های ما نیز وقتی از "بحرین" سخن به میان میآید فقط به ادعای مالکیت اکتفا میشود .

و کلاً و ارباب قلم میگویند "بحرین" ملک طلق ایرانست اما برای بر گردانیدن این "ملک طلق" یک اقدام قطعی و مؤثر هرگز صورت نگرفته و استخوان را همیشه لای زخم نکهت انداخته ایم و به همین جهت ما چرا در روابط سیاسی ما و انگلیس صورت بفرنج پیدا کرده است ، چندی پیش در کنفرانس اقتصادی "کراچی" از "بحرین" هم دعوت شده بود که بیاید و نظریات اقتصادی خویش را در باره مالکیت اسلامی بدهد .

دولت ایران فقط خود را باین امر راضی کرد که دوستانه از پاکستان خواهش کند که از دعوت نمایندگان "شیخ" خودداری نماید و بیش از این در راه اعاده حقوق خویش کویا اقدامی را جایز ندانست .

بکمیبه دیگر نیز که برزنامه ها خبری فرستاده شد که با تاحادیه پستی بین-المللی گفته شده که تمام "بحرین" را بعنوان یک نفعه خارج از ایران شناسند و مراسلاتی را که ایران بمقتضای آنها فرستاده میشود بیس از نیم ریال تمر بزنند و این یکنوع نشانه اعانت و انقیاد "شیخ" ممکن است به شعار آید !

زمانه را ن غالباً در مسائل حیاتی مملکت آنقدر مداخله و سهیل انگاری را ادامه میدهند که بضرر حیثیت و آبروی ایران تمام شود و مضارب معقول و منطقی جنبه شوخی و صورت تمسخر و استهزا پیدا کند .

راه گرفتن حق این نیست که دهشاهی، تعمیر بیپاکت مقصد "بحرین" بزنند و از دفتر اتحادیه بین المللی پستی بخواهند که تیر "شیخ" را از کلکسیونها بپردازند .

از اثر اینطور اقدامات مجذانه است که سبب می شود زمزمه ایجاد یک جنگ جدید عربی در سواحل خلیج فارس بگوش آید .
دیروز بنقل از رادیو خاور نزدیک خوانندگان ما خواندند که : "... ضبق خبر محافل سوریه قرار است دولت عربی مستقلی در اراضی جنوب خلیج فارس تشکیل شود کشوری از کویت و "بحرین" و سواحل جنوبی خلیج فارس بوجود خواهد آمد و دارای یک میلیون جمعیت خواهد بود . " در ضمن اخبار دیروز همین منبع نیز آمده بود که : " در دمشق رسماً اعلام شد که دکتر ناصر الدمی نخست وزیر سوریه بوسیله هواپیما بسوی کشور مسعودی پرواز کرده است . در این مسافرت وزیر دفاع و کفیل وزارت امور خارجه سوریه نیز همراه وی میباشند . "

غالباً در اینطور کنفرانسها است که تصمیم ایجاد کشورهای جدید گرفته میشود و در کناره ایران سیاستی سیاستمداران پر مدعای وزارت خارجه یقوت خبر میشود مملکت جدید الولاده در سازمان ملل متفق نیز عضو رسمی معرفی میشود و اعتراضات ما در اینمورد نیز چیزی خواهد بود شبیه با آنچه تا امروز پیام داده ایم .

"بحرین" و "کویت" و چند امیر نشین کم اهمیت دیگر که در جزایر خلیج فارس قرار دارند پیش از ختم غائله هندوستان و استقلال آنکشور زیر حمایت نایب السلطنه امیراطوری که در دهلی می نشست قرار داشتند و در سه چهار سال اخیر طی قراردادهای جداگانه ای خط ارتباط خودشان را بسا لندن مستقیم دایر کرده و حلقه بندگی را "شیخ" از گوش بیرون نیامورده اند و شک نیست که اگر این نیز بمرحله اجرا در آید در نحوه کار و تحت حمایتی آنان تغییری نخواهد داد بدیهی است دولت عربی نیز برای اینکه همزمان تازه ای در میان خود میبندد قدم شیخ بحرین و رفقای او را گرامی خواهند شمرد و گمان دارند از ایجاد کشور تازه ای خواهند توانست موقعیتی فروتنی برای خود دست و پا کنند .

اغراب در قضیه فلسطین نشان دادند که هم آهنگی و صمیمیت بهیچوجه در میان آنها حکمفرما نمیکنند و روی همین نشئت و نفاق و دویت بود کسه سیصد چهارصد هزار نفر جبهه آواره فلسطین اتحادیه عرب را در هم

شکست و در قلب خاورمیانه حکومت "اسرائیل" را تشکیل داد .

تمام این انقلابات و کودتای بی دریغ سوریه دنباله همان نقشه دود سنگی که در عالم عرب حکمفرماست .

امیر ماورا اردن - ملک عبدالله - که دو سه سال است مالک یک کشور سیصد هزار نفریست در سر هوای تجدید سوریه بزرگ را میپروانند و از پیوند نزدیک که با خانواده سلطنتی عراق دارد میخواهد این آرزوی دیرینه بالاخره یک روز لباس عمل ببوشاند و آمد و رفت های او با بغداد غالباً خارج از این اندیشه نیست . " ملک عبدالله " از دوستان وفادار انگلستان است و بدیهی است در اغلب کارهایش از آنها مشورت میکند و شاید اگر فرصتی نیز دست آید او را برای تشکیل سوریه بزرگ کمک کنند . در مقابل این صف عربستان سعودی (. .) و مصر اختلافاتشان کمتر و روابط سیاسی شان محکمتر است .
ساختن یک کشور جدید از "امیر نشین" های ساحل خلیج فارس ساخته (. .) دسته دوم باشد . " ابن سعود " و رفقای او میخواهند چند قدم پیش (. .) بدیهی است کشوری که از کویت و "بحرین" در عالم فروخیال ساخته اند رست نشاندن ممالکی خواهد بود که سالها تمرین تحت حمایتی کرده و در صورت ظا هر استقلالی را بخود گرفته اند .
اگر اغراب میانشان وحدت نظر شد ، (.)

سیاستی که میخواهد "بحرین" را برای همیشه از ایران جدا کند سیاست "نفث" است .

نفث این جزیره امروز مقام مهمی را توانسته است احراز کند و سرمایه کمپانیهای بزرگ امریکائی و نفوذ و سیاست انگلستان فعلاً از آنجا بهره برداری می کند و با تمام اعتراضات و فریادهائی که مکرراً از مجلس و جراید ایران برخاسته است بدون کوچکترین توجه و اعتنا حقوق مالکیت ایران سالهاست غصب شده و حالا دیگر مطلب بقدری مبتذل و پیش پا افتاده تلقی میشود که بجای وزن شمر سیاسی "بحرین" بکار می رود و همه این قضیه را ردیف پرونده های راکد وزارت خارجه بحساب میاورند .

خبر رادیوی خاور نزدیک را در روزهای که نخست وزیر سوریه بدیدار "ابن سعود" رفته باید با اهمیت تلقی کرد و نمیتوان آنرا دور از ریشه و اساس جندی تعبیر نمود .

اصلاً سیاست کشور سازی بعد از جنگ اول مورد نظر ممالک قوی جهان قرار گرفت یعنی وقتی بین "لنوید جرج" و "ویلنس" و "کلمانسو" بر سر تشکیل مجمع اتفاق ملل توافق حاصل شد آنها که میخواستند در موقع رأی عقی بنامند و بتوانند تمام قضایای مهم و حساس جهان را بقوت اکثریتی که همیشه در اختیار دارند اداره نمایند هر چه توانستند عضو برای شورای "ژنو" درست

کردند و تعداد صاحبان رأی را بالا بردند تا مبادا يك روز در اقلیت قرار گیرند. در سازمان ملل متحد نیز کم و بیش همین سیاست بموقع اجرا درآمد و امروز می بینیم که شخصت و چهار پنج کشور تا کنون پرچم خود را در "لیک ساکسس" باهتزاز درآورده اند و ده پانزده مملکت هم در گرو دعوی کمونیستی و سرمایهداری بلا تکلیف مانده اند. کشورهای عربی اگر با هم اختلاف نظر نداشته باشند و واقعا روح صمیمیت و همکاری در ایشان وجود داشت مثل معالک امریکای جنوبی يك قوه قابل توجه بشمار میآمدند و اقامه در موقع رأی کفه آراء آنان بهر طرف متغایب میشد خالی از تاثیر نبود ولی نفاق و تشبث که بین ایشان حکمفرماست مانع بهره برداری از این موقعیت بوده است. و همین طوارست روابط کشورهای اسلامی در مسائل مهم جهانی. معالک عربی بخصوص در مورد کارایران کمتر روح همکاری و دوستی نشان داده اند و اینکه در قضایای فلسطین و سایر مطالب مربوط بمالک اسلام و عرب نمایندگان مسا همواره با آنها همقدمی کرده اند کمتر وقتی دیده شده است که همگیشان ما يك پا از افکار محدود و کوتاه شرقی جلو تریوند و بفهمند که تاملت های ما اینطور عقب افتاده و بی اثر فکر میکنند همیشه چون گنجشک ناتوان اسیر شهباز اقویا خواهند بود.

من هیچ بعید نمیدانم که فکر تاسیس کشور جدید در دماغ سیاستمداران عرب پخته شده باشد و احساسات استقلال طلبی شیخ بحرین و امیر "کویت" با اجازه اربابان بزودی تحریک شود و يك همسایه جنوبی تازه در کنار خلیج پیدا کنیم.

ملت کار خیلی روشن و واضح است. زمامداران تهران هرگز نمیتوانند حقوق ملت ایران را مثل مردم ژنده و با شخصیت حفظ کنند. در لابیهای مقداری الفاظ و تعارفات چرند بیروح سالیان دراز است قضیه بحرین را بلا تکلیف گذارده و هیچوقت صورت جدی بکار نبخشیده اند.

دیروز در ضمن اخبار خارجه میدیدم که "فحاس پاشا" نخست وزیر مصر- سفیر انگلیس را ملاقات و از وی تقاضا کرده که راجع بدخواست مصر در پیمان ۱۹۳۶ هرچه زودتر جواب قطعی داده شود.

خبرگذاری خارجه که این خبر را داده اضافه کرده است که محافل مطلع این اظهار "فحاس پاشا" را بمنزله "اتمام حجیت" تلقی میکنند و اظهار میدارند که اگر جواب انگلیس رضایت بخش نباشد دولت مصر الفیای پیمان ۱۹۳۶ را اعلام خواهد داشت.

چه وقت دولت ایران یکمرتبه با صراحت با انگلیسها گفته است که حمایت خود را از "شیخ بحرین" بردارند و این سیاست تجزیه انداختن را اقبلا در این مورد ترك گویند.

-۲۹-

انفرادی ضعیف و مرده و بی اطلاع میخواهند با روثر "میرزا فیروز" سیاستمدار کتاب "حاج بابا" با دنیای قرن بیستم حرف میزنند و سیاست بازی کنند.

از حرکت وجود اینهاست که در هر کار و هر سیاست داخلی و خارجی جز شکست و ناکامی نصیب ملت ما نبوده و یکمرتبه نتوانسته اند حقوق ایران را از یک دولت بیگانه استیفاء نمایند.

بیش از این در کار "بحرین" محاکله جایز نیست. اگر انگلیسها حاضر بمذاکره دوستانه نیستند باید بمراجع بین المللی مراجعه و حل این اختلاف قدیمی و کهنه را بخواهیم.

البته اگر این کار بیش از تشکیل کشور جدید عربی باشد و دیپلماتهای ما زود ترا خواب سنگین برخیزند گمان میکنم بهتر باشد.

استخوانهای شکسته نفت ایران تاب بیشتر از پنجاه سال شلاق، استثمار را ندارد

دکتر حسین فاطمی

با اینکه من هنوز نه روزنامه میخوانم و نه بچه‌های رادیو نوین میدهم حتی دوستانی نیز که از راه لطف گاهی بسراغم می‌آیند وارد در مذاکرات سیاسی نمیشوند دیشب هوس کردم که یادداشت سفارت انگلیس را بخوانم زیرا این یادداشت چندین روز انتشارش بتأخیر افتاد. مثل اینکه عده‌ای را تشنه تر کرده بود که ببینند سفارت فخمیه چه دسته گل تازه‌ای بآب داده است. خوانندگان "باختر امروز" متن یادداشت مزبور را در شماره دیروز خوانده‌اند، من اینجا قصد ندارم روی هر جمله آن جداگانه تفسیر و تعبیر کنم، خلاصه مطلب این است که دولت "علیه حضرت ملکه انگلستان" گفته‌ها و نوشته‌های دولت "علیه حضرت پادشاه انگلستان" را قبول ندارد یعنی آقایان "چرچیل و آیدن" میخواهند يك خط "نه" بر عملیات و اقدامات "اتلی و مورین" بکشند!

وزارت خارجه لندن اکنون که موضوع نفت ایران بار دیگر مورد بحث قرار گرفته از دو چیز نگران است یکی اینکه ملی شدن صنعت نفت ایران را حکومت کارگری برسمیت شناخته و نه تنها ضمن یادداشت صریح و رسمی ایمن شناسائی را تأیید کرد بلکه چندین مرتبه "مورین" در مجلس و مطبوعات این شناسائی را اعلام نمود. "هارین" فرستاده مخصوص "پرزیدنت ترومن" که امروز صاحب اختیار دلارهائی است که برای تسلیحات اروپا میان ممالک عضو پیمان اتلانتیک تقسیم میشود بعد از اینکه قریب بیست و چند روز در ایران ماند و از خیانت و مکتوبات دولت و ملت ایران کم و بیش آگاه شد آخر شبی که در قصر صابرقرانیه يك مهمانی بافخار چند نفر از اعضای دولت داده بود بلندن پرواز کرد تا با اولیای امور انگلیس تماس بگیرد و حقایق را که در اینجا دیده است بآنها بازگو نماید. "هارین" در تمام مذاکراتیکه با دولت ایران داشت وزارت خارجه انگلیس را نیز بی خبر نمیداشت و چون میخواست نقش "میانجی" را بازی کند حتی الامکان نظریات هر طرف را بخلاف دیگر میگفت و خیال میکرد از این راه میتواند مشکلاتی را که در میان است برطرف نماید. "هارین" بیایخت انگلستان رفت و چندین روز مسافرت او بطول انجامید و در یکی از جلسات کابینه نیز در نمره ۱۰ "دانینگگاستریت" شرکت کرد. فورمول اولی را که کابینه انگلیس میخواست بدولت ایران بقبولاند مورد موافقت دکتر صدق و هیئت مختلط قرار نگرفت و متن آن که بوسیله سفارت آمریکا بنخست وزیر بطور غیر رسمی داده شده بود عیناً بگزیدی مسرد

- ۴۷ -

کردید و اظهار شد، مادامیکه حکومت انگلیس صریحاً ملی شدن صنعت نفت ایران را برسمیت نشناسد دولت ایران با تنظیم هرگونه پیشنهادی - موافقت نخواهد کرد. "گزیدی" گفته بود که "هارین" امشب از لندن حرکت خواهد کرد و نظریه ایران را نمیتوان با و رسانید. بهر صورت در يك جلسه مشترك هیئت وزیران و هیئت مختلط بطور قطع و منجز فورمول پیشنهادی اول لندن مردود شناخته شد. "هارین" شب آتروز وارد طهران گردید و همانطوریکه سفیر آمریکا گفته بود نظریات بعدی کابینه دکتر صدق با و ترسیده بود ولی از طهران مجدداً با لندن تماس گرفت و فورمول معروف چهار ماده‌ای که اصل اول آن شناسائی ملی شدن صنعت نفت ایران می - باشد مورد موافقت دولت قرار گرفت و مخصوصاً در فورمول دوم تعریف اصل ملی شدن صنعت نفت نیز همانطوریکه در پیشنهاد اولیه جبهه ملی بکمیسیون نفت مجلس شورایملی قید شده بود کلمه بگله در اینجا نیز ذکر گردید یعنی گفته شد که منخور از ملی شدن صنعت نفت این است که اکتشاف

و استخراج و بهره‌برداری در دست دولت ایران قرار گیرد. روی همین فورمول بر اساس مذاکرات هارین نامقی سفارت انگلیس بوزارت خارجه نوشت و ضمن تأیید قبولی "فورمول هارین" اضافه کرد که یکی از وزرای کابینه انگلیس برای مذاکرات بر همان اساس بزودی بمعیت هیئت اعزام طهران خواهد شد. چیزی نگذشت که آقای "استوکس" مهربار سلطنتی و همراهانشان کاخ صابقرانیه را منور فرمودند! "هارین" نیز که رل واسطه را انجام میداد از بازگشت بانازونی منصرف و در تمام ایام اقامت "استوکس" و همراهان در همان کاخ صابقرانیه اقامت خود را در تهران ادامه داد. صورت جلسات رسمی مذاکرات به استوکس و اعضای هیئت نمایندگی انگلیس که اصالتاً از طرف دولت علیه حضرت رز ششم و وکلالت از طرف کمپانی سابق نفت وارد مذاکره با ایران شده بودند حاضر است.

همیشه صحبت هیئت نمایندگی ایران با هیئت نمایندگی انگلستان برپایه فورمول هارین و بر روی اصل شناسائی ملی شدن صنعت نفت صورت گرفته است و مهربار سلطنتی در همه جا آن فورمول را تأیید و تنفیذ کرده است و حتی در روزهای آخر که با و ایراد گرفته می‌شد که با شناسائی ملی شدن صنعت نفت چگونه چنین موادی را تنظیم و بدولت ایران پیشنهاد کرده‌ای جواب میداد که بمقیده من این مواد با قانون ملی شدن صنعت نفت مستوفایرتی ندارد. ماهها گذشت، مبارزه انتخاباتی چرچیل و اتلی بر سر نفت ایران بیروزی ضعیف محافضه کاران منتهی شد و اکنون قریب شش ماه است که حزب چرچیل زمام امپراطوری را بدست گرفته، در این مدت آقای آیدن که آن دفعه هم در جامعه ملک سمع وکالت کمپانی را داشت بایمن

فکر نیفتاده بود که برای شناسایی اصل ملی شدن که از طرف کابینه کارگری در سراسر دنیا اعلام شده است چاره‌ای بیندیشد. این اواخر گویا بساو گفته اند با یک چنین مدرک قوی که در دست ایران است خیلی رسوائی می‌خواهد که دیوان دادگستری لاهه بفتح انگلستان اقدامی کند و شاید تنظیم این یادداشت اخیر سفارت انگلیس را مشاورین قضائی وزارت خارجه انگلیس "بمستزایدن" توصیه کرده باشند! این شناسائی را بهیچ صورت نمیتوان مورد تعبیر و تفسیر کوتاه قرار داد. دولت ایران درهما مدرک و سند در باره این شناسائی دارد که هر جا لازم بدانند ارائه خواهد داد گذشته از این مجدداً وزارت خارجه انگلیس می‌خواهد چنین وانمود کند که قضیه نفت ایران یک موضوع بین المللی است.

من نفهمیدم چطور ملی شدن صنایع آهن و فولاد در انگلستان یک قضیه داخلی است ولی ملی شدن صنعت نفت ایران یک موضوع بین المللی بشمار میرود؟! مگر در راه آهن، معادن ذغال، در صنایع آهن و فولاد انگلیس اتباع بیگانه سهم نداشته‌اند و مگر در بورس لندن و پاریس و نیویورک هر روز این سهام بفروش نمیرفت. این منطقی که در یادداشت انگلیس بکار رفته همان منطق گرگ و میش است گویا از نوآقای چرچیل در سرگیری یاد در خیشو م انداخته می‌خواهد در زمان علیا حضرت ملکه الیزابت امپراطوری علیا حضرت ملکه ویکتوریا را زنده کند! خیر آقای چرچیل — ایرانی هیچوقت در طول چندین هزار سال تاریخ پر جز و مد خویش غلام نبوده، زنجیر اسارت را بگردن نگرفته، ببردگی و بندگی بحیات خود ادامه نداده و امروز هم یقین بدانید که نه بادم سا زمانهای ساختگی بین المللی زنجیر رقت را بدست ویای خود خواهد گذاشت و نه از فشار و تهدید و یادداشت شما زانوی تسلیم را بیغل خواهد گرفت. خنده‌دار ترین نکته یادداشت جناب کاردار "دولت علیا حضرت ملکه انگلستان — استنادی است که یورق پاره ۱۹۳۳ کرده است. من هیچوقت گمان نمی‌کردم بعد از آن اسناد شکننده تیکه دکنتر مصدق روی تریبون شورای امنیت ریخت و مدارکی را که در باره چگونگی و کلافه آن قرار داد را تصویب کرده‌اند بجایان اسمی از ورقه کثیف ۱۹۳۳ ببرند.

پیشوای ملت ایران به دنیا گفت که یک تن از وکلای آن دوره آزادانه از هیچیک از حوزه‌های انتخابیه بیرون نیامدند صحبت‌های او متکی بمسئد ارک غیر قابل انکاری بود که گمان نمیکنم هیچکس در صحت آن اسناد تردید کند، سند این بود که وزارت کشور مثلاً بمسئد دستور میداد از فعالیت تقی یوسپله قوای نضای جلوگیری کنید و تقی را از صندوق بیرون بیاورند این اسناد ارزش و اعتبار آن ورقه ایرا که مورد استناد لندن است بخوبی

-۴۶-

ثابت میکند. از اینطور قراردادها در طول این یکقرن ونیم در تمام ممالک شرقی، انگلستان بسیار بسته است اینها پیمانهای است که با تخلف با حبس و تبعید آزاد یخواهان، با پر کردن زندانها، با کشتن و بستن رجال توانا ممالک ضعیف منعقد گردیده است. مردم مشرق زمین هر وقت نام این پیمانها را می‌شنوند برخود می‌لرزند زیرا بار دیگر بخاطر نمان می‌آید که با چه فجایع و جنایاتی کاپوس استعمار، خود را بر سینه مردم محروم و گرسنه و فقیر تحمیل کرده است.

ملت ایران یا دولت شوروی را بنشانی سیاسی تعبیر میکند

روز ۲۱ اردیبهشت آقای "آندره ویشینسکی" معاون امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی یادداشت اعتراضیه‌ای به سفیر کبیر ایران در مسکو تسلیم نموده و در آن یادداشت حکومت سویت مدعی شده که کمک نظامی آمریکا بایران و همچنین تجدید کنترات میسیون نظامی آمریکا با قرار داد ۱۹۲۱ و روابط حسنه و همجواری دو کشور منافات دارد. تسلیم این یادداشت در اینموقع که ملت ما سرگرم مبارزه شرافتمندانه علیه یک امپریالیست خارجی است و نخست وزیر ایران در همین هفته برای دفاع از حقوق هموطنان خود بسوی لاهه عزیمت میکند همه را بشگفت انداخته که چطور دولت شوروی که مدعی است به آزادی ملل ضعیف کمک میکند و نظریات امپریالیستی ندارد ایسین موقع را برای اعتراض که ابتدا ریشه و پایه ندارد انتخاب کرده است؟

ملت ما برای حفظ استقلال حاکمیت خود با هر دولتی که بخواهد در امور ایران مداخله نماید نمیتواند سر سازش داشته باشد و با هر نوع استعماری بهر رنگ و عنوان و نامی خواه سیاه خواه سرخ مبارزه میکند و در این مبارزه جز گوناختن ساختن ایادی اجنبی از امور داخلی ایران هیچ غرض و قصدی ندارد. ما تصمیم گرفته ایم در خانه و کشور خود مان، آزاد و از هر تعدی و تجاوز و دخالت بیگانه ایمن و راحت باشیم و برای ایرانی هر خارجی، خارجی است و فرقی بین استعمار روسی و انگلیسی و آمریکایی نمیگذارد و با اینکه میل داریم با تمام دول روابط دوستی داشته باشیم اما هیچگاه روابط حسنه را بقیمت مداخله در امور ایران نمیبزیم و چنین روابط حسنه‌ای را هرگز - قیمت نخواهیم گذاشت. به عبارت دیگر مردم ایران با اعمال شرکت سابق نفت برای این مبارزه نمیکنند که با رفتن جاسوسان انگلیسی رد پای آمریکایی را در ایران باز بگذارند و یا مقصود از مبارزه با استعمار انگلیس این نیست که استعمار سیاه در ایران ریشه کن شود اما بجای آن استعمار سرخ یعنی روسی جای آنرا بگیرد بلکه هدف مبارزه با امپریالیست خارجی است و تحت هر نام و عنوانی که میخواهد باشد. ما تصور میگردیم اتحاد جماهیر شوروی، در این مبارزه و نهضتی که ملت ایران علیه مداخلات بیگانه آغاز نموده از مردم ایران پشتیبانی خواهد کرد و در هنگامی که با تعطیل موسسات نفت جنوب خزانه ایران نیاز لازم و ضروری به ارز دارد اقلا طلای بانک ملی ایران که در بانک مسکو امانت گذارده شده پس میدهد و نیز مطالبات ایران را خواهد پرداخت و از این راه کمکی بجهاد ملی ایران میکند ولی متأسفانه نه روسیه حاضر شده طلای امانی ایران را تا کنون مسترد بدارد و نه یکشاهی از سن مطالبات ما را تا این تاریخ پرداخته است. در دوران جنگ، راه آهن ایران میلیونها تن اسلحه و مهمات شوروی را حمل کرده و کارخانه‌های اسلحه سازی ما شب و روز برای روسیه اسلحه و مهمات ساخته‌اند و از کلیه خطوط ارتباطی ایران استفاده نموده و نیز احتیاجات ریالی سربازان آنها را فراهم و خوار و بار ایشان را تأمین کرده ایم و منافع اقتصادی خویش را در اختیارشان گذاشته بودیم و در برابر بوجوب پیمان سه جانبه، روس و انگلیس متعهد شدند بعد از جنگ کمکهای اقتصادی بایران بکنند و خسارات مملکت ما را جبران نمایند لیکن بعول و وده خود وفا ننموده و مخصوصاً روسها یکدینار مطالبات ایران را نپرداختند و حتی زاید بر ۱۱ تن طلای بانک ایران را برخلاف کلیه مقررات بانکی و تمهیدات بین‌المللی نگاهداشته و پس ندادند و عجب اینجاست که تازه یادداشت اعتراض میدهند و گله میکنند که چرا ایران کمک نظامی آمریکا را بجای قبول کرده و چرا میخواهد کنترات مستشاران آمریکایی را تجدید کند! مثل اینکه آقای ویشینسکی ملت ایران را با اهالی "ازبکستان و ساقرهیزستان" اشتباه گرفته‌اند و گرنه نمیباید بخود اجازه میدادند از یک دولت آزاد و مستقلی که حاضر نیست هیچگونه تحمیل بیگانه‌ای را قبول کند چنین گله و اعتراضی بعمل آورند. اگر ملت آزادی نتواند مستشار خارجی استخدام کند و یا کمک مجانی بدون آنکه تعهدی کرده باشد از دولتی دریافت دارد پس در قلموس وزارت خارجه سویت معنی استقلال و حاکمیت ملل چیست؟ گویا معنی استقلال بنظر آقای "راسادین" که در روزنامه "پراودا" (ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی) مقاله در این باره نوشته اینست که شوروی در ایران دستش برای هرکاری باز و حکومت ایران بازجه افراض و آلت مقاصد سیاست کرملین باشد.

اگر استقلال ایران را اینطور بیگانه بخواهد تعبیر و تفسیر بکند سخت در اشتباه است و همانطور که گفته شد برای ما استعمار خارجی فرقی ندارد و ایرانی با مظاهر هر نوع استعماری مبارزه میکند نه اینکه از رنگ استعمار سیاه خوشش نیاید ولی مذاق و ذوقش با استعمار سرخ خوشایند باشد.

اینکه وزارت خارجه شوروی مدعی شده قبول کمک نظامی آمریکا با مقررات پیمان ۱۹۲۱ منافات دارد بهیچوجه صحیح نیست و کسیکه داستانهای "لافتون" "شاعر قضا پرده از فرانسه را خوانده باشد خوب میفهمد که - داستان "گرت و بره" بی شباهت به بهانه‌گیری نیست که روسیه از ایران کرده است. طبق ماده ششم پیمان فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران متعهد شده خاک ایران را مبداء حمله روسهای تزاری بخاک شوروی قرار ندهد و در نامه

پرداخت و از این راه کمکی بجهاد ملی ایران میکند ولی متأسفانه نه روسیه حاضر شده طلای امانی ایران را تا کنون مسترد بدارد و نه یکشاهی از بین مطالبات ما را تا این تاریخ پرداخته است. در دوران جنگ، راه آهن ایران میلیونها تن اسلحه و مهمات شوروی را حمل کرده و کارخانه های اسلحه سازی ما شب و روز برای روسیه اسلحه و مهمات ساخته اند و از کلیه خطوط ارتباطی ایران استفاده نموده، نیز احتیاجات ریالی سربازان آنها را فراهم و خوار و بار ایشان را تأمین کرده ایم و منافع اقتصادی خویش را در اختیارشان گذاشته بودیم و در برابر بموجب پیمان سه جانبه، روس و انگلیس متعهد شدند بعد از جنگ کمکهای اقتصادی بایران بکنند و خسارات مملکت ما را جبران نمایند لیکن بعول و وعده خود وفا ننموده و مخصوصاً روسها یکدینار مطالبات ایران را نپرداختند و حتی، زاید بر ۱۱ تن طلای بانک ایرانرا برخلاف کلیه مقررات بانکی و تعهدات بین المللی نگاهداشته و پس نداده اند و عجب اینجاست که تازه یاد داشت اعتراض میدهند و گله میکنند که چرا ایران کمک نظامی آمریکا را مجانی قبول کرده و چرا میخواد کثرت مستشاران آمریکائی را تجدید کند (مثل اینکه آقای ویشینسکی ملت ایران را با اهالی "ازبکستان و پسا قزاقستان" اشتباه گرفته اند و گرنه نمیباید بخود اجازه میدادند از یک دولت آزاد و مستقلی که حاضر نیست هیچگونه تحمیل هیچ بیگانه ای را قبول کند چنین گله و اعتراضی بعمل آورند. اگر ملت آزادی نتواند مستشار خارجی استخدام کند و یا کمک مجانی بدون آنکه تعهدی کرده باشد از دولتی دریافت دارد پس در قلموس وزارت خارجه سویت معنی استقلال و حاکمیت مل چیست؟ گویا معنی استقلال بنظر آقای "راسادین" که در روزنامه "پراودا" (ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی) مقاله در این باره نوشته اینست که شوروی در ایران دستش برای هرکاری باز و حکومت ایران باز بجه افراض و آلت مقاصد سیاست کرملین باشد.

اگر استقلال ایران را اینطور بیگانه بخواهد تفسیر و تفسیر بکند سخت در اشتباه است و همانطوری که گفته شد برای ما استعمار خارجی فرقی ندارد و ایرانی با مظاهر هر نوع استعماری مبارزه میکند نه اینکه از رنگ استعمار سیاه خوشش نیاید ولی مذاق و ذوقش با استعمار سرخ خوشایند باشد. اینکه وزارت خارجه شوروی مدعی شده قبول کمک نظامی آمریکا با مقررات پیمان ۱۹۲۱ منافات دارد بهیچوجه صحیح نیست و کسیکه داستانهای "لا فونتن" را شاعر فیه پرداز فرانسه را خوانده باشد خوب میفهمد که داستان "گرگ و بره" بی شباهت به بهانه گیری نیست که روسیه از ایران گرفته است. طبق ماده ششم پیمان فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران متعهد شده خاک ایرانرا بمبادء حمله روسهای تزاری بخاک شوروی قرار ندهد و در نامه

های متبادل میان "روستکین" سفیر کبیر شوروی و دولت ایران که صمیمه قرار داد منبر است باین موضوع تصریح شده و دیگر جای هیچ ابهامی باقی نمی ماند از این گذشته با شرکت عضویت ایران و شوروی در سازمان و قبول منشور ملل متحد تقوه باینگونه حرفهای کز دانه در عصر حاضر هیچ معنی نخواهد داشت. مگر روسها برای بکار انداختن صنایع خود بعد از انقلاب اکثر ۱۹۱۷ متخصصین خارجی استخدام نکردند و مگر همین حالا از دانشمندان آلمانی استفاده نمیکند و مگر خودشان بمالک لهستان و رومانی و بلغارستان و چین و غیره کارشناسان نداده اند پس این عمل برای آنها صیانت است اما برای دولت ایران که بنام معنی دارای استقلال و حاکمیت میباشد حرام و نمیتواند مستشار خارجی استخدام کند یا کمک مجانی از دولت دیگر دریافت دارد؟ اشپار این حرفها غیب با منطق و تعهدات ناشی از منشور ملل متحد وفق نمیدهد و واضح است جز اینکه موجبات رجحان ملت ایران را فراهم سازد فایده دیگری برای روسیه نخواهد داشت. همین حالا دولت شوروی هواپیماهای سمیاش برای دفع ملخ بایران فرستاد و ایران از این کمک روسیه بسیار متشکر میباشد و آنرا قبول کرده است همینطور کمک نفاس آمریکا را بدون آنکه هیچگونه تعهدی در برابر دریافت آن بپذیرد بمنظور حفظ امنیت داخلی خود قبول نموده و از قبول آن هیچ قصد تجاوز بکسی یا نظر کمک بدولتی نداشته و نخواهد داشت. موضوع استخدام کارشناسان آمریکائی تازگی ندارد و قبلاً استخدام شده اند ولی هنوز بعلمت اینکه مجلس تعضیل بوده کثرتشان تجدید نشده و چون رژیم ایران دموکراسی است هرگاه وکلای مجلسین با تجدید کثرت آنها موافقت نمایند دولت ایران ناچار است هضم چنان از وجودشان استفاده کند و طرز بکار بردن سلاجهای جدید را به سربازان و افسران ایرانی بیاموزند. مسلم است مبعوثین آمریکائی در ارتش ایران دارای هیچگونه اختیاراتی نیستند و دولت ایران اجازه نخواهد داد - کوچکترین مدانله در امور نظامی ما بنمایند و اگر هم پارلمان ادامه استخدام آنها را مصلحت ندید عذرشان را دولت خواهد خواست در هر صورت اعتراض روسیه علاوه بر اینکه در اصل پایه و منافی ندارد از این نظر نیز که دریافت کمک نظامی از آمریکا بدون هیچگونه تعهدی میباشد و صرفاً برای حفظ امنیت داخلی ایرانست و تنها دولت ایرانست که در قبال دریافت کمک نظامی کوچک ترین تعهدی نکرده نمیتواند مورد گله شوروی واقع شود و همچنین است تجدید کثرت مبعوثین آمریکائی زیرا صرفنظر از اینکه حق اعتراض با تجدید قرار داد مبعوثین منبر برای روسیه نمیتواند در بین باشد هنوز کثرت کارشناسان آمریکائی اصولاً تجدید نشده تا جناب آقای ویشینسکی گله گذاری بفرمایند. در خاتمه یاد آور میشود ملت ایران هیچگاه نخواسته است عملی

انجام دهد که روسیه از ایران رنجز پیدا کند و هیچوقت خاک ایران مدافع
 حمله شوروی نبوده و نخواهد شد و مردم کشور ما با هیچ بیگانه علیه روسیه
 سازش نمیکند زیرا موثعبت ایران ضرری است که ایجاب مینماید ملت ایران و
 ملت های شوروی با هم دوست صمیمی و برادر باشند و ما آرزو مندیم همواره
 یک دوستی خلل ناپذیر بین ایران و روسیه برقرار باشد . البته روابط دوستی
 دین همیشه بر اساس احترام متقابل میباشد اسبوار باشد و ما امید داریم
 همچنان که ملت ایران خواهان استقلال و حاکمیت ملت شوروی است و همچنان
 در صدد مداخله در امور داخلی دیگران بر نیامده اتحاد جماهیر شوروی نیز
 پایه دوستی خود را با ملت و دولت ایران بر اساس متقابل قرار بدهد و نخواهد
 در اموری که مربوط به حقوق حاکمیت و استقلال ایران است مداخله نماید .

شنبه ۲۶ تیر ماه - ۱۷ زویه ۱۹۵۲ - ۲۵ خرداد ۱۳۳۱ شماره ۸۶۴

دکتر مصدق چه بر سر کار باشد و چه نباشد مورد اعتماد ملت ایران است

دکتر مصدق رهبر سیاسی و آزادی ایران و مظهر مبارزه برضد استعمار
 و استثمار خارجی دیشب استعفا نامه خود را تهیه و تنظیم نموده و امروز به
 حضور شاه تقدیم داشت دکتر مصدق در نظر داشت امروز کابینه خود را به
 مجلس شورای ملی معرفی نماید اما جریانی پیش آمد که نخست وزیر ناگزیر
 بود استعفا دهد . با استعفای دکتر مصدق فصل جدیدی در تاریخ مبارزه
 ایران باز میشود و این بحران سیاسی دامنه دار و طولانی در ضحنه سیاست
 ایران خود نمائی خواهد کرد . دکتر مصدق در ظرف چهارده ماه زمانه
 توانست ریشه استعمار را از ایران برکند و اعمال شرکت سابق را که حیات
 سیاسی و اقتصادی کشور را به مخاطره انداخته بودند از مملکت بیرون براند
 و کاری کرد که هیچیک از رجال ایران خواست آنرا نمیدیدند .
 اکنون با رفتن دکتر مصدق آزادی و استقلال ایران در معرض خطر قرار گرفته
 و مردم وظیفه دارند همچنان بیدار باشند و نگذارند دشمنان داخلی و
 خارجی نقشه شیطانی خود را بکار برند و با صحنه سازی های جدیدی مشغول
 و استقلال ایران را متزلزل سازند . انگلیسها میدانستند ما امیکه دکتر
 مصدق در راس کار قرار دارد ، او حاضر نیست منافع و استقلال کشور را به
 بیگانه واگذار کند . این بود که تمام کوشش حکومت انگلیس و سنون پنجم او برای
 سقوط پیشوای ملت ایران بکار میرفت و اینک بایرکناری دکتر مصدق خواست
 لندن جامه عمل میپوشد و ملت ایران از راس امور ، رهبر سیاسی و ملی و وطنی
 خود را از دست میدهد .

بدنبال مسئولین گشتار

سی ام تیر بر وید

خونریزیهای که در روز سی ام تیر شد و گشتار دسته جمعی که بوسیله بعضی از افراد پلیس و نظامی صورت گرفت عکس العمل نامطلوبی در میان مردم داشته و خاطر افراد آزاد یخواه و وطنپرست مکدر و آزرده شده است آنچه محقق است در روز سی ام تیر جمعی در تهران و یارهای از شهرها شهید شده اند و افرادی از جوانان و مردان دلاوری که برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور در قبال حکومت غیر قانونی قوام قیام نموده بودند بضرر گلوله در خاک و خون غلطیده و باخون خود صفحه پر افتخاری در تاریخ نهضت ملی ایران باز کرده اند .

این تیراندازی این گشتار دسته جمعی بدون دستور نمیتواند باشد قطعا از طرف شخص یا مقامی دستور شلیک داده شده است . باید مقامات قضائی و ضابطین دادگستری تحقیقات خود را شروع و تعقیب نمایند . و مسبین را به مردم معرفی و در اسرع اوقات محاکمه کنند و بکیفر برسانند .

البته جنایتکار اصلی شخص قوام السلطنه میباشد ولی تنها تعقیب قوام کافی نیست و ما بچشم خود دیده ایم که بعضی از افراد پلیس و نظامی

با کمال خشونت و بیرحمی مردم را بگلوله میبستند و این گشتاری که شده

نتیجه همین رفتار ظالمانه و سبعانه عده انگشت شماری است که لباس پلیس

و نظامی برتن داشته اند و واضح است برای حفظ حیات ملت و جلوگیری از

تکرار چنین توطئه ضد ملی لازم و ضروری است این افراد نیز شدیدا به

مجازات برسند . در هر مملکتی که دو اصل پاداش و کیفر ، برقرار نباشند

جای زندگی نیست . اساس نظم هر اجتماعی بر این دو اصل قرار دارد به

این معنی که خدمتگاران جامعه میباید مورد احترام واقع شوند و پاداش

خدمت بگیرند و تبهکاران به مجازات اعمال سوء خود برسند .

وقتی هر تبهکاری مجازات دید و خدمتگاران تشویق شدند ، آنوقت

آسایش و آرامش برقرار میشود و فرشته عدالت بال و پر خویش را بر روی همه

میگشاید اما مادی که دست جنایتکاران در جنایت و تبهکاری باز باشد

و کیفر و مجازاتی در کار نباشد و از طرف دیگر خدمتگاران مورد تشویق

واقع نشوند ، نتیجه این میشود که در این مملکت سالیان دراز است ظلم

و فساد تاروپود مردم را به باد داده است و همین عدم تعقیب تبهکاران

به قوام السلطنه و امثال او جرأت میدهد همچون لیاخوف مردم را برگمار

مسلسل ببندند و عده انگشت شماری از مامورین انتظامی دستور غیر قانونی

او را اجرا کنند و برادران ایرانی خویش را هدف گلوله گرم قرار بدهند و

نمیدیشند که این مردم بخاطر آزادی ایران و برای استقلال و حاکمیت

کشور و علیه حکومت دست نشانده اجنبی قیام کرده اند . این اولین بار نبود

که قوام مردم را بگلوله بسته است وقتی دولت روسیه تزاری و حکومت انگلیس

مشترکا بایران التیماتوم برای اخراج شوستر آمریکائی دادند و مجلس دوم

" اتمام حجت " تزار روس و انگلیس را رد کرد همین قوام السلطنه که در این

وزارت داخله قرار داشت با قوای قزاق و پلیس در مجلس ملی دوم را بست

و مردم آزاد یخواه ایران را برگمار گلوله گرفت ولی کسی از او بازخواستی

نکرد بلکه نازشست گرفت . همین قوام در واقعه ۱۷ آذر عده زیادی را در

پایتخت بقتل رسانید بدون آنکه پرونده واقعه مزبور بجریان بیفتد و آمر

و مسبین بکیفر برسند . وقتی خون مردم ارزش نداشته باشد و هر جنایت

کاری دستور در تبهکاری باز باشد چنین حوادثی اتفاق میفتد و بسرای

پیشرفت مقاصد پلید بیگانگان ، اینگونه گشتارهای دسته جمعی رخ میدهد

پس آنچه از وقوع چنین حوادث ناگوار و نامطلوب میتوان جلوگیری کرد

اجرای اصل مجازات میباشد .

دولت دکتور مصدق باید رسیدگی به گشتار دسته جمعی شهدای سی ام

تیر را در رأس کارهای خود قرار بدهد و بدون کوچکترین ارفاقی دست

هر کس در این جنایت فجیع در کار بوده ، مورد تعقیب و مجازات قرار بدهد

و نگذارد خون شهدای راه آزادی ایران بهدر برود . مسئله که در اینجا

لازم به تذکار است اینست که عده ای از افراد ماجراجو میخواهند از موضوع

خونریزی سی ام تیر سوء استفاده کنند و بدین وسیله قوای انتظامی را -

تضعیف نمایند . هر مملکت سرباز و پلیس میخواهد تا آرامش و آسایش

مردم را تأمین شود و نظم عمومی حفظ گردد البته اگر در میان افراد قوای -

انتظامی اشخاصی خطا کار پیدا شدند باید بمجازات برسند نه اینکه برای

چند تن ناصالح و ناپاک تبهکار مکر وجود پلیس و نظامی بشویم و بسا

تضعیف قوای انتظامی ، وسایل پیشرفت منظور ما جرجویان و اخلاگران -

فراهم شود . در هر جمعیت و دسته و در هر وزارتخانه و ادارای در -

میان جمع گیری مردم صالح ، اشخاص ناصالح و ناپاک هم پیدا میشوند

ولی برای پیداشدن چند ناصالح همه را بیک جوب نمیرانند و برای یسک

ناپاک نباید در مسجد بسته شود .

بلکه لازم است خوب و بد از هم تفکیک گردند و بد ها بمجازات گردانند -

صواب خود برسند . افراد پلیس و نظامی خود بیش از همه میبایست بسی

سمی کنند آن عده انگشت شماری که صلاحیت همکاری با افسران و افراد

وطنپرست را ندارند از میان خود برانند و با ضرر اشخاص فاسد موجبات احترام و تشویق خود را فراهم سازند . با انتصابات جدیدی که در دستگاههای انتظامی بعمل آمده همه امیدوارند افسران و افراد پلیس و نظامی شرافتمند تشویق شوند و عده مدودی که صلاحیت پوشیدن لباس افسری و سربازی ندارند تصفیه گردند و بدین صورت هم احترام پلیس و نظامی محفوظ بماند و هم دفع شر عناصر فاسد از دستگاههای انتظامی بشود .

شماره ۹۰۶ - شهریور ۱۳۲۱ - ۱۰ سپتامبر ۱۹۵۲ - ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۹ - شماره ۹۰۶

اشتباهات سیاست آمریکا در ایران

بامداد امروز النبیار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن از طریق هوا رهسپار آمریکا گردید تا بابت خود را تحویل بگیرد و وظایف محوله را انجام بدهد . صالح یکی از افراد برجسته و شخصیتهای مورد اعتمادی است که در میان مردم به حسن شهرت و درستی و استحکام موصوف است و بهمین جهت دکتر مصدق او را باین سمت برگزیده که آمریکا را خوب میشناسد . اینک که سفیر کبیر جدید ایران عازم قاره جدید و بزودی وارد واشنگتن می شود بی مناسبت نیست شمه از روابط بین ایران و آمریکا را شرح بدهیم و صفحاتی از تاریخ دیپلماسی دو کشور را از نظر بگذرانیم تا بلکه سیاست آمریکا در ایران بینر از این اشتباه نکند و بابتحار سیاسی دست نزند . از آنجائیکه ایران در دو قرن گذشته میان دو سنگ آسیا قرار گرفته و همواره مورد تعدی و تجاوز دی حکومت استعمار طلب روس و انگلیس بوده برخی از سیاستمداران ایران سعی داشته اند پای سیاست آمریکا را در کشور باز بگذارند زیرا آمریکاییها در نظر ملت ما ، مردمانی بیطرف و نودوست که نضر استعماری ندارند شناخته شده بودند بهمین جهت وقتی دولتها خود را نیازمند مستشاران خارجی میدیدند ، غالباً بطرف آمریکا متوجه میشدند و هنوز خاطرات خوبی از " شوستر " و همراهان او در ایران باقی است . برای حاضر " شوستر " و هیئت مستشاری او هنگامیکه روسیه تزاری و انگلیس مشترکاً " اولتیماتوم " بایران دادند تا اخراج شود مجلس دوم ، اتمام حجت آنها را رد کرد و خود را با روسیه تزاری و انگلیس طرف ساخت زیرا صرفنظر از اینکه " اولتیماتوم " مشترک روس و انگلیس را مخالف استقلال و حاکمیت ایران میدانست ، از نظر مهمان نوازی و دوستی که بملت آمریکا پیدا کرده بود ، ملت ما نمیتوانست تن بچنان تحکمی بدهد . مرحوم مستر " جردن " که سالیان دراز در راه پیشرفت فرهنگ در ایران زحمت کشیده بود ، یکی از عوامل تشدید دوستی میان ایران و آمریکا بشمار میرفت و همین حسن نیت آمریکاییها تاز به ایران آمده بودند و خوشرفتاری که داشتند مردم را به آمریکاییها علاقمند میساخت . هنگام انعقاد قرار داد - خائفانه ۱۹۱۹ که لندن بدست وثوق الدوله میخواست ایران را درست در اختیار خود بگیرد و استقلال ما را از بین ببرد ، سفارت آمریکا در تهران با ملت ایران همصدا شد و در اعلامیه خود از استقلال ایران حمایت نمود

و در کنگره صلح پاریس نیز که انگلیسها نماینده ایران را نپذیرفتند، "ویلسون" از کشور ما دفاع کرد و همین کارها بیش از پیش آمریکا و آمریکائی را محبوب میساخت. تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ جز در یک مورد که پلیس آمریکا بنمایندۀ سیاسی ایران توهین کرده و نزدیک بود رشته مودت دولت ایران و حکومت آمریکا پاره شود، همواره میان ایران و آمریکا روابطی حسنه برقرار بود و سیاست آمریکا در ایران، با تمایلات و احساسات ملت هم آهنگی نشان میداد.

اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ با وارد شدن آمریکا در جنگ روس و سیاست آمریکا در ایران غالباً برخلاف گذشته احساسات مردم را نادیده گرفته است. پس از آنکه در سوم شهریور روسیه و انگلیس بر خلاف کلیۀ مقررات بین المللی با استقلال و حاکمیت ایران تجاوز کردند و کشور ما را اشغال نمودند، چیزی نیافتید که قوای آمریکا بدون هیچگونه مجوزی بایران وارد شد و بآنها پیوست و بهمان اندازه که قوای روس و انگلیس صدمه بایران رسانیدند، نیروهای آمریکائی نیز مزاحمت ایجاد کردند. با خاتمه جنگ بین الملل دوم هنگام - عزیمت نیروهای خارجی، آمریکاییها یازده میلیون دلار از ایران پوز آخن - یارهای خود را گرفتند و از تجار ایرانی نیز مبالغه هنگفتی بابت فروش کسب خرمشهر و سایر آلات فرسوده خود دریافت داشتند و این پرداختها بمنزله عرامتی بود که بعد از مدتها اشغال خاک ایران، از ایران صورت می گرفت و اولین کمکی بود که طبق اعلامیه و تعهد "روزولت استالین - چرچیل" با اقتصاد کشور ما میشد!

در حوادث آذربایجان، آمریکا از استقلال ایران حمایت کرد و تا حدودی جبران گذشته شد اما پس از رفع غائله آذربایجان، سیاست آمریکا در ایران اشتباهات خود را تعقیب کرد و همچون سایه بدنبال سیاست انگلیس براه افتاد. جاسوسهای سفارت انگلیس در سفارت آمریکا رفت و آمد پیدا کردند و در تقویت و روی کار آمدن حکومتهای هژیر و رزم آرا نقش مؤثری بازی کردند. و باین فکر افتادند "حکومت قوی" بیاورند و بنیاد بپسندند که این حکومتهای قوی خیالی دنبال سر جز سایه خود و بالای سر جز سایه "آریاب" هیچکس ندارند. مستر "دوهر" رابزن سیاسی سفارت آمریکا، گاهی در میان ایلات بسر میبرد و زمانی با "سدان" و "ویلر" برای حکومت هژیر دوندگی میکرد و در پایان ماموریت خویش برای رزم آرا کابینه درست میکرد و چند روز قبل از روی کار آمدن "سپهبد جوان ایران" صورت وزری او را از جیب خویش بیرون میآورد و با رفتن بآمریکا باز دنبال مداخلات خود را رها نساخست و از پشت "میکروفون" صدای آمریکا، بمليون ایران تاخت و تاز آورد و بدین وسیله سیاست آمریکا در ایران لطمه و صدمه غیر قابل جبرانی وارد آورد. تا رزم آرا بر سر کار بود بهمان اندازه که مورد حمایت لندن واقع شده بود

واشنگتن نیز از وی حمایت مینمود و همگام خود را با سیاست جیاول ایران نشان میداد. با ملی شدن صنعت نفت و آمدن دکتر مصدق، آمریکا هر جا حس کرده لندن از او رنجشی حاصل میکند، نه تنها بیطرف نبوده بلکه سیاست خود را با سیاست انگلیس هماهنگ ساخته است. در شورای امنیت نماینده آمریکا "آستین" علیه منافع ایران صحبت کرد. در دیوان لاهه قاضی آمریکائی بتفع انگلیس رای داد و در تمام مدتی که از قطع جریان نفت ایران به بازارهای بین المللی میگذرد در اثر توصیه "آچسن" شرکتیهای آمریکائی از خرید نفت ایران خودداری کردند. از این گذشته با وعدههای کمک به ایران و با اینکه روزولت تعهد کرده بود بایران مساعدت نماید، ترومن بسا تقاضای وامی که دکتر مصدق از او درخواست نمود موافقت نکرد و تسلیم کار شکنی انگلیسها شد و بالاخره امضای خود را پهلوی امضای چرچیل زیر پیشنهادی گذاشت که ملت و دولت ایران هرگز نمیتوانند چنین پیشنهادی را بپذیرند. درست است آمریکا پول دارد و در آمریکا با وجود ثروت و مکت و طلای زیاد دلار خیلی محترم است و وقتی میخواهند شخصی یا چیزی را به خوبی مثل بزنند میگویند مانند دلار خوب است ولی ایرانی با فقر میسازد و استقلال خود را به پول نمیفروشد.

آن ده میلیون دلاری که بشرط موافقت با پیشنهاد چرچیل پوزیدنت ترومن وعده کمک به خزانه ایران داده، در نظر ملت ایران بسیار ناقابل و پیشیزی ارزش ندارد. مردم ما داناتر از آن هستند که همچون "مرغ" بهوس دانه بدام بیفتند و با وعده دلار از استقلال و مبارزه خود دست بکشند.

آقای صالح باید این حقایق را به سیاستمداران کاخ شماره ۱۶۰۰ خیابان "پنسیلوانیا" گوشزد نماید و با زبانی صریح اشتباهات آمریکا را در ایران یکایک برشمارد و بپرسد چه عیبی دارد که آمریکا مانند قبل از جنگ جهانی دوم در ایران سیاست خود را با تمایلات مردم وفق بدهد و همانطور که در سال ۱۹۱۹ از استقلال ایران حمایت نموده و با قرارداد خائنه وثوق - الدوله مخالفت کرد و با ملت ایران همصدا شد اینک که ملت رشید و قهرمان کشور ما با استعمار بیگانه مبارزه میکند و در مقام حفظ استقلال خویش بسر آمده بایران یعنی حق و عدالت کمک کند و از همکاری و همفکری با سیاست فشار و جیاول اجنبی چشم ببوشد. مسیو مالیک نماینده شوروی در شورای امنیت در تظقیکه علیه سیاست آمریکا ایراد نموده گفته است "امریکا حاضر است با شیطان هم بشرط مخالفت با روسیه هم بهمان شود".

ما نمیدانیم این گفته تا چه حد درست است اما بکلی هم بی اساس نیست. آمریکا بتصور آنکه در خاورمیانه با کمک انگلیس میتواند جلو نفوذ کمونیسم را بگیرد تحت تاثیر وزارت خارجه انگلیس قرار گرفته و ملت های خاورمیانه و

آسیایی را از خود رنجانیده است و نه تنها پیروی از چنین رویهٔ جلوگیری کمونیزم را نمیکرد بلکه وقتی آمریکا همهٔ وس انگلستان راه رفت قهر سیاست روسیه در مقابل آسیای زنده میشود . این سیاستی که انگلستان در مقابل نیروی پیروی میکند سیاست تشدید نفوذ و سلب آزادی و عدم استقلال ملت های محروم است و اگر آمریکا با این سیاست شروع مخالفت نکند عملاً به پیشرفت مقاصد "کرمیلین" کمک کرده و ندانسته از راهی قدم برداشته و بجبهه متوجه شده که از آن سیاست و جهت روگردان بوده است. امروز ملل آسیایی و آفریقایی آزادی خود را خواستارند و هرگونه مقاومت در این زمینه با مخالفت افکار عمومی ملت های شیفته آزادی مواجه میشود . موافقت آمریکا با سیاست فشار و جمع ورزی انگلیس در ایران - همکاری آمریکا با سیاست انگلیس در مصر و فلسطین - توافق آمریکا با سیاست استعماری فرانسه در مراکش و تونس و از جمله استبداد های بزرگ است که وزارت تارچه آمریکا مرتکب شده و هرگاه به استیاء خود بی نبرد و جبران خدای خود را ننماید در سراسر ممالک آسیایی و آفریقایی بهمان اندازه که سیاست انگلیس متغیر همه است سیاست آمریکا نیز مورد نفرت و انزجار همگان واقع میشود .